



2 نوامبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

لزوم نگاه نو بر رویدادهای تاریخ معاصر کشور

چند روز قبل یک مقاله ای دلچسپ و پرمحتوا را خواندم تحت عنوان "کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری" بقلم دانشمند محترم و دوست عزیزم جناب عبدالباری جهانی منتشره این پورتال مورخ 27 اکتوبر 2021 که در یک قسمت آن آمده است: «تاریخ مطالعه ثبت وقایع زمانه های گذشته است. چون برگشتاندن دقایق گذشته از قدرت و توان بشری بیرون است به همین قسم نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت. نه قصیده سرایی های ما به ارواح قهرمانان نفعی رسانده میتواند و نه هم هجو نگاری ما باعث ضرر رساندن میشود. تاریخ اصلاً نه قصیده سرایی و نه هجو نگاری بوده بلکه انعکاس بیطرفانه واقعیت های گذشته است؛ و در حقیقت همین انعکاس و ثبت نمودن بیطرفانه وقایع تاریخی است که رهنمود نسل های آینده و علاقه مند مطالعه تاریخ کشور میگردد.»

در متن فوق وقتی گفته میشود که تاریخ مطالعه وقایع زمانه های گذشته است و نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت، با این تعبیر تاریخ به یک پیکر منجمد در قالب آنچه یک بار نوشته شده است، درمی آید و خواننده باید آن وقایع گذشته را صرف مطالعه و قبول کند و اما حق تحلیل و بررسی صحت و سقم آنرا ندارد و در اینصورت تاریخ به بازگویی یک قصه و یک داستان مربوط به گذشته شباهت پیدا میکند که دیگر هیچکس حق پرسش چون و چرای آنرا ندارد و لزومی برای بحث و تحقیق مزید در آن دیده نمیشود، در حالیکه تاریخ یک علم است و رویدادها با دریافت اسناد و مدارک جدید قابلیت بحث و ارزیابی مجدد را پیدا میکنند و بنا برآن میتوان برقصاوتهای تاریخی همیشه با ارائه اسناد و مدارک جدید به سؤلهای چگونه و چرا پاسخ داد و به نکاتی دست یافت که قبل از آن طور دیگر توجیه شده بودند. با این شیوه است که مطالعات تاریخی مثل سایر علوم در آستانه یک دینامیزم قرار میگیرد و این خصوصیت محققان تاریخ را همیشه مکلف به تحقیق و موشگافی های مستند و معتبر پیرامون رویداد های گذشته می سازد تا به کشف و درک حقایق تاریخی بیطرفانه و عاری از حب و بغض های شخصی و قضاوت های قبلی بکوشند، نه اینکه به "قصیده سرایی و یا هجو نگاری" بپردازند.

از آنجائیکه مطالعات تاریخی در باره رویدادهای یک دوره مشخص مثلاً دوره سلطنت یک پادشاه یا دوره کاری یک رئیس جمهور یا صدراعظم و یا یک حزب و امثالهم مستلزم ارزیابی کارکردهای آن شخص یا آن حزب که قانوناً صلاحیت و مسئولیت اداره یک کشور را در دست دارد، با جوانب مثبت و منفی همراه میباشد، لذا موفقیت و یا ناکامی آن دوره با رعایت شرایط و ملاحظه امکانات دست داشته، میتواند بطور کل مبنای قضاوت در اجرای امور آن دوره قرار گیرد. اگر میزان موفقیت کارکردهای آن شخص یا حزب در دوره معین بیشتر از میزان ناکامی شان باشد، در آن صورت جا دارد که آن دوره را قرین موفقیت دانست و برعکس. لذا واقعینی در این قضاوت را نباید "قصیده سرایی" و یا در صورت معکوس "هجونگاری" توصیف کرد. قضاوت سالم آنست که از کارهای مثبت و مفید به حال جامعه تقدیر و از کارهای منفی انتقاد نمود. این معیار برای عروج و سقوط یک

دوره نیز مدار اعتبار میباید که نباید ستودن و تقدیر از کارهای مثبت را به منزله "کیش شخصیت" و برعکس آنرا به مثابه "دیوسازی" عنوان کرد.

"کیش شخصیت" که آنرا بعضاً "شخصیت محوری و یا بت سازی سیاسی" نیز میگویند، وقتی مطرح میشود که شخص خودش یا بوسیله حامیانش با تبلیغ های واقعی و یا غیرواقعی چنان صاحب شهرت و کرسمای گردد که گویا اگر او نباشد، هیچ چیز خوب و مفید دیگر وجود نخواهد داشت، نه نظم و ثبات و نه پیشرفت و رفاه و نه تغییر و تحول پیشگام. اینجاست که به آن شخص حیثیت یک بت قابل نیایش و یک مقام قابل تکریم و احترام داده میشود و با اوصاف خجسته شهرت می یابد و حامیانش میکوشند تا دیگران را نیز از هر طریق ممکن به آن متقاعد سازند. کیش شخصیت معمولاً در زمان حیات شخص آغاز و بعد تا وقتی که هواداران شخص در قدرت باشند، همچنان باقی می ماند، اما با وفات و کنار رفتن یا کنار زدن شخص و ضعف حامیانش دوران این نوع "بت سازیها" پایان می یابد و با قدرت رسیدن شخص رقیب، شخصیت قبلی با هجو و بدگویی و انتقاد های بامورد و بیمورد از اوج شهرت پائین انداخته میشود و جایش را شخص نووارد میگیرد. به همین ترتیب اینکار تسلسل پیدا میکند و سلف ها بد و خلف ها خوب تلقی میشوند. این حالت بطورکل یک روال عادی و معمولی بوده و کوشش میشود از دستاوردهای مثبت رفتگان کمتر و اما با نقاط ضعف شان بیشتر یاد گردد. اینجاست که "بت سازی" به "هجو گوئی" مبدل میشود. مثالهای از این قبیل در همه جا و مخصوصاً در تاریخ کشور ما بسیار زیاد است. اما وقتی بعد از گذشت زمان که دیگر حامیانی کیش شخصیت و مبلغان آن از میان رفته اند و نسل جدید با قضاوت های غیرجانبدارانه با چشم باز فارغ از قضاوت قبلی به گذشته می نگرند، آنوقت است که با نگاه های نو بر رویدادهای تاریخی به قضاوت می پردازند و میکوشند به حقایق تاریخی بطور منصفانه دست پیدا کنند. در اینکار ممکن است شخص سلف که تحت تأثیر تبلیغات خلف مورد هجو قرار گرفته باشد، با بازنگری های بعدی بار دیگر به مقام و ارجمندی سابقه اش برگردد و تبلیغات سوء خلف بی ارزش و یا کم ارزش گردد و خلف خودش با پنهان کاریها و کتمان حقایق مورد انتقاد و نکوهش قرار گیرد.

در تاریخ معاصر افغانستان با گذشت زمان و تغییر اوضاع این پدیده در مورد قضاوت بر دوره امانی و سپس دوره نادری جلب توجه میکند. این ادعا که گویا «تاریخ نگارانی که پیرو کیش شخصیت امان الله خان هستند، در باره او تقریباً هیچگونه انتقاد را نمی پذیرند و بالمقابل علت همه بدبختی های امروز را [از] نادرشاه میدانند و می نویسند یا فکر میکنند که اگر نادرشاه به امان الله خان خیانت نه می ورزید و تخت کابل را به او تسلیم مینمود، امروز کشور ما به این بدبختی های پی در پی گرفتار نمی آمد»؛ این گونه ابراز نظرها یک برداشت نادرست از توجیه حقیقت است. تاحال با چنین قضاوتی از طرف کدام تاریخ نگار برنخورده ام که او دوره امانی را عاری از هر نوع خلاء و نقصان بیان کرده و یا دوره سه ساله نادری و صدارت جمعاً هفده ساله هاشم خانی را یک سره برباد انتقاد گرفته باشد، بلکه اکثر تاریخ نگاران و محققان تاریخ کوشیده اند تا بر مبنای اسناد، شواهد و قراین موجهه و منطقی به تحلیل هر دو دوره به هدف کشف حقایق و درک واقعیت های تاریخی پردازند و آنرا برای نسل های بعدی پیشکش نمایند. در اینجا نمیخواهم به بررسی مقایسوی دو شخصیت نامبرده بپردازم و آنرا میگذارم به یک موقع دیگر.

میگویند: «گل خشک به دیوار نمی چسبد»، ادعای غیرواقعی و بهتان انگیزمصدق همین مقوله معروف و به مثابه گل خشک است و اگر کسی بنام "تاریخ نگار" بخواهد با کتمان حقایق بر سر رویدادهای تاریخی به اصطلاح کلاه بگذارد، جز آنکه خود را در بین مردم و جامعه ذلیل و بی

اعتبار سازد، دیگر دستاوردی نخواهد داشت. اما بسا ممکن است بعضی تاریخ نگاران در شرایطی قرار گیرند که ناگزیر باشند تاریخ را برطبق دستور مقامات مستبد بنویسند و یا اینکه از ترس بکوشند از اظهار حقایق طفره روند و آنچه را میدانند، از بیان آن خودداری نمایند، و در غیر آن جان خود را در خطر خواهند انداخت. در این حال همچو تاریخ نگاران خواهند کوشید از اصل به حاشیه بروند و با عبارات مجمل بیان مطلب کنند.

یکی از این اشخاص طور مثال زنده یاد محی الدین انیس است که نام او در این مدت قریب به یک قرن از یکطرف با انتشار روزنامه "انیس" در تاریخ مطبوعات کشور جاودانی شده و اما از طرف دیگر موفق او به حیث یک شخصیت آگاه از قضایای آنوقت با نوشتن کتاب "بحران و نجات" که چند ماه بعد از اعلام پادشاهی محمد نادرشاه به حیث اولین کتاب تاریخ در سال 1308 در کابل به چاپ رسید، زیر سؤال رفته است. با آنکه این کتاب در واقع سفرنامه ای است که به گفته خودش: حوادث و وقایع این قصهٔ مُحزن بحران و اغتشاش دوازده ماههٔ وطن را از عقرب 1307 الی میزان 1308 به هموطنان خود تقدیم میکند، لیکن با مطالعهٔ قسمت های مقدماتی کتاب مذکور (از شروع تا صفحه 33) به وضاحت معلوم میشود که در مورد دلایل سقوط رژیم امانی بیشتر از آنکه به شرح عمق موضوع بپردازد، به حاشیهٔ مسایل متمرکز شده و دلایل سقوط رژیم را بیشتر ناشی از نواقص اداری، سوء تفرراشخاص به مقامهای دولتی، استفاده های نامشروع از مقام، موجودیت خودسریها در قالب گروه بندیهای سیاسی و شخصی میداند، و اما از نقش انگلیسها در سقوط آن دروه جز یک تذکر ضمنی دیگر حرفی نمیزند.

جای شک نیست انیس از بسا موضوعاتی آگاه بوده که به دلیل اختناق اوضاع و شرایط آنوقت نمی توانسته آنرا به صراحت ابراز دارد، لذا او نکاتی را تا همان حدود به بحث گرفته که از گزند تنبیه در امان باشد. انیس در مقدمه خود به یک نکته اشاره میکند که حالت اجبار و فشار را در نوشتن آن کتاب مبرهن می سازد و اذعان میدارد که: «موقف من در نوشتن این کتاب به مانند آنست که به تنقید معشوق خود اجبار شده باشد»؛ و در ادامه ناگزیر سخن را بسوی دیگر می برد و می نویسد: «یعنی وطن را دوست دارم و من جزئی از آن هستم یا اینکه تمام عناصر و اجزای آن عبارت از من است.» (صفحه 3 کتاب "بحران و نجات")

با آنکه زنده یاد انیس از نقش بازر انگلیسها در تحریک مردم علیه رژیم امانی خوب میدانست، از شرح این عامل عمده بطور مختصر و در حد اجمال محتاطانه و عامدانه گذشته و محض به ذکر این مطلب بسنده کرده و نوشته است: «شایعاتی که در جراید انگلیسی بین حمله و تردید راجع به اقامت کردن کرنیل لارنس در سرحدات افغانی برای تهیهٔ یک شورش و نیز مقالاتیکه خواه بطور حمله و یا مدافعه در جراید روسی شایع شده است، از تأثیرات غیرعادی که در این دو سرحد پیدا شده بود، اینرا نشان میدهد که یحتمل دست غیر در اغتشاش دراز شده باشد. اما با این حدی که بعضیها تصور کرده اند که اصلاً اغتشاش تمهید شده و ساخت دست غیرباشد، این قابل تائید قطعی نخواهد بود و مسئله قابل شک است؛ چه تا زمانی که اقلأ در ملت اسباب اغتشاش مهیا نشود، طبعاً نه دست، بل دستهای غیر هم اثر کرده نمیتواند.» (کتاب بحران و نجات، صفحه 26)

مرحوم انیس درست میگوید: تا زمانی که اقلأ در ملت اسباب اغتشاش مهیا نشود، دست های غیر هم اثر کرده نمیتواند، اما او از اینکه چگونه دستهای غیر از آستین ملت بدر گردیدند و تحریکات از بیرون در داخل بوسیلهٔ گماشتگان به راه انداخته شدند و ذهنیت ها را با پروپاگندها و تبلیغات سوء آماده قیام

علیه رژیم ساختند، با آنکه خوب از آن اطلاع داشته است، اما چیزی بیشتر از محتوای مجمل فوق در زمینه نگفته است. اینکار برای یک مبارز و علاقمند به تحولات دوره امانی مثل انیس میتواند صرف در اثر رعایت دستور و یا دفع خطری تعبیر گردد که از این بابت او را تهدید میکرده است، چنانچه این موضوع به واقعیت پیوست و او را بعد از شهادت محمدنادرشاه زندانی ساختند، تا آنکه در سال 1317 در زندان به اثر مریضی چشم از جهان پوشید. درباره انگیزه زندانی شدن او چنین روایت است: هنگامیکه انیس دچار مرض توبرکلوز "سل" گردید و در شفاخانه بستر بود، روزی داکتر موظف او را سرحال دید و احوالش را پرسید که: امروز بسیار خوب معلوم می شوی؛ انیس در جواب گفت: "بلی! چون میکروبی که مرا مریض ساخته بود، دیروز کشته شد"؛ البته کنایه مقصد او شهادت محمدنادرشاه بود. رژیم با این حال نه تنها او را زندانی کرد بلکه مثل تعداد زیاد دیگر، فرزندان او را گویا با این جرم پدر نیز از مکتب اخراج و از نعمت تعلیم محروم ساختند. این بود پاداش نوشتن کتاب "بحران و نجات" (دیده شود: زندگینامه انیس، "بحران و نجات"، صفحه ی و ک)

اینکه جناب جهانی صاحب درباره مقاله "کشف الحال نادر..." نوشته و فرموده اند: «بنده اذعان میکنم که به حیث شاگرد تاریخ افغانستان انصافاً در این دفاعیه چیزی جدید نیافتم و نیاموختم...»، حق بجانب هستند، زیرا آن نوشته به اصطلاح منحیث "دفع دعوا" حاوی کدام مطلب نو نبوده و صرف جوابی بوده است برای رد اتهامات و یا ادعای طرف، اما برای بسیاری محققان تاریخ معاصر کشور ترجمه آن نامه از اردو به دری توسط زنده یاد استاد محمد ابراهیم صفا و نشر آن در ماه جوزای 1357 در چند شماره پیهام روزنامه انیس بذات خود یک پیشکش جدید بود که تا قبل از آن این نوشته در جمله اسناد گم شده تاریخ کشور بشمار میرفت و کمتر کسی حتی از موجودیت آن اطلاع داشت.

اعتراف میکنم که در ماه جوزای 1357 وقتی این سند در چند شماره روزنامه انیس به نشر رسید، به دلیل ضدیت با رژیم خلقی و پرچمی و مصروفیت در فعالیت های مخالف آن و متعاقباً زندانی شدنم همراه با یک جمعیت از استادان پوهنتون کابل، نه علاقمند مطالعه روزنامه انیس در آنوقت بودم و نه به آن توجه کردم، لذا از نشر آن سند بی خبر ماندم. سالها بعد وقتی به بررسی رویدادهای تاریخی دوره امانی پرداختم و مصوبه شدید اللحن و مزخرف لویه جرگه 1309 را که بدون شک مسوده آن از طرف حکومت تهیه شده بود و در جواب به یک نامه مختصر غازی امان الله خان در مورد سرنوشت دارائی های شخصی شان خواندم و آگاه شدم که شاه پیشین به جواب آن مصوبه نامه ای تردیدیه عنوانی محمد نادرشاه نوشته بود، بسیار علاقمند آگاهی از محتوای آن شدم و حتی از دوستان خواهش کردم تا اگر در زمینه معلومات داشته باشند، لطف کرده آنرا با من در میان بگذارند. خوشبختانه بازنشر آن نامه بعد از 33 سال در وبسایت وزین افغان جرمن آنلاین بتاريخ 30 سپتمبر 2021 (8 میزان 1400) این آرزومندی را برآورده ساخت و با مطالعه آن تصمیم گرفتم تکمله ای با شرح مزید بر آن بنویسم که سر از تاریخ 11 اکتوبر به سلسله در هشت قسمت در این پورتال اقبال نشر یافت. این نوشته با نشر چند نوشته دیگر موجب شد تا جناب جهانی صاحب مقاله مبسوط خود را بیشتر به استناد کتاب "بحران و نجات" و بعضی مآخذ دیگر در زمینه بنویسند.

نکته بسیار مهم و جالب در نوشته محترم جهانی صاحب اینست که می فرمایند: «هیچ نویسنده داخلی و خارجی در وطن دوستی و صداقت امان الله خان شک نداشته است و باید قبول نمود که او به وطن و ترقی وطن خود عشق میورزید. او عاشق مردم خود بود و به وطن و مردم خود به مثابه یک پادشاه نه بلکه به مثابه یک پدر مهربان علاقه داشت. او نه تنها خیانت نورزیده بلکه فدای این وطن شد. او

هفته شش روز از هشت صبح تا نیمه شب کار میکرد. ولی خطاهای که امان الله خان به صادرشدن آن اعتراف میورزد؛ در حقیقت اشتباهاتی بودند که باعث سقوط رژیم امانی گردید و شورش های سال 1928 که نتیجتاً باعث سقوط او گردید، پیامدهای داشت که میتوان آنرا یکی از فصول بدبختی های پیاپی این کشور خواند.»

در این ارتباط با تائید مطلب فوق باید گفت که شاه امان الله بعد از حصول استقلال و برقراری روابط سیاسی با بسا کشورهای جهان تمام نیروی خود را متوجه اصلاحات اداری، اجتماعی و سیاسی کشور کرد که آنرا میتوان بطورکل به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول از 1919 تا 1923، دوره دوم از 1925 تا اواخر 1927 که آرام ترین دوره برای ادامه اصلاحات بود (البته شورش خوست (1923-1924) مرحله اول و دوم را از هم جدا کرد) و دوره سوم بعد از عودت از سفر اروپا (جون 1928) تا ختم دوره سلطنت (جنوری 1929).

نوآوریهای شاه که گفته میشود موجب برانگیخته شدن احساسات مردم علیه او گردید، بعد از برگشت او از سفر اروپا به وطن صورت گرفت و نه قبل از آن، اما توطئه ها و تبلیغات علیه شاه حتی سالها قبل از آن بخصوص در شورش خوست و ورود عبدالکریم به آنجا به تحریک عمال انگلیس براه انداخته شده بود که خوشبختانه با سرکوب آن شورش، دشمنان نظام به هدف نرسیدند و دروه مترقی امانی با موفقیت های مزید از 1924 تا برگشت شاه از سفر ادامه یافت. متأسفانه چشم حسود دشمنان وطن تحمل دیدن این پیشرفتهای را در ساحت مختلف نداشت و فعالیت های تخریبی و توطئه های خود را بار دیگر بخصوص وقتی آغاز کردند که شاه مصروف سفر طولانی در بیرون کشور بود.

تحولات و اصلاحات گسترده و همه جانبه عصر امانی با وجود شورش خوست و مصروفیت دولت در رفع آن که موجب ضیاع بزرگ مالی و نظامی دولت گردید، در مدت هشت سال اول سلطنت آنقدر چشمگیر بود که مخالفان به قبول آن تن دادند و موافقت کردند. در اینجا لازم است جهت معلومات مزید نگاهی به اهم این اصلاحات و نوآوریها انداخت که قبلاً در کتاب "زنان زیر فشار عنعنه و تجدد" از این قلم (چاپ کابل، سال 2005) چنین خلاصه شده بود:

1 - در ساحت سیاسی و اداری:

- تاسیس شورای دولت به حیث مرجع تسوید قوانین.
- تشکیل کابینه به شکل جدید و تدویر منظم مجلس وزرا.
- تاسیس مجالس مشوره در ولایات.
- تجدیدنظر کامل بر تشکیلات اساسی افغانستان (متشکل از پنج نایب الحکومگی و چهار حکومت عالی)
- تدویر لویه جرگه به حیث مرجع عالی تصمیم گیری ملی در کشور (1301 در جلال آباد، 1303 در کابل پغمان و 1307 در پغمان)؛ قابل تذکر است که ماهیت این لویه جرگه ها از لویه جرگه های تاریخی فرق دارد.
- تصویب اولین قانون اساسی زیر عنوان "اصول اساسی دولت علیه افغانستان".
- تقویه پولیس شهری (پولیس بایسکل سوار).
- برقراری روابط سیاسی با کشورهای خارجی، تبادل سفرها و گشودن سفارتخانه ها.
- لغو سیستم "هشت نفری" در مکلفیت عسکری و بجای آن عام ساختن خدمت زیر بیرق برای همه جوانان.

- تثبیت بیرق ملی (سیاه، سرخ، سبز، بانسان مخصوص آن)
- توزیع تذکره نفوس برای اتباع افغانستان، صدور پاسپورت برای رفتن به خارج.
- 2 – در ساحة اجتماعی و فرهنگی:**
- اعلام آزادی کنیز و غلام.
- قطع معاشات مستمری اعضای خانواده شاهی، درباریان و سران قبایل.
- الغای القاب رسمی و امتیازات مربوطه که قبلاً مروج بود.
- 3 – در ساحة اطلاعات عامه:**
- تنظیم امور مطبوعاتی و تشکیل ریاست مستقل مطبوعات.
- بکار انداختن دستگاه رادیو (برای عموم مردم) در کابل.
- سینما برای عموم مردم.
- نشر جراید آزاد غیر دولتی (انیس 15 ثور 1306).
- نشر اولین جریده برای زنان بنام (ارشادالنسوان).
- انکشاف هنر و تأسیس مکتب موسیقی
- 4 – در ساحة اقتصادی**
- وضع قوانین مالیاتی و تعدیل مالیه از جنس به نقد.
- ترتیب بودجه دولت بطور عصری برای اولین بار.
- تعیین واحد پولی "افغانی" بجای روپیه کابلی.
- نشر پول کاغذی (برای اولین بار و استفاده آن در پروژه ساختمانی قصر دارالامان).
- فروش زمین های دولتی به مردم و توسعه ملکیت خصوصی.
- تشویق تشیقات خصوصی در سکتور صنعتی.
- توسعه تجارت خارجی و افزایش صادرات
- 5 – در ساحة تعلیم و تربیه:**
- تاسیس و توسعه مکاتب عالی و تدریس زبانهای خارجی و علوم جدید، از جمله تاسیس مکتب امانی و مکتب امانیه و مکتب "ملک زاده ها" در کابل، انکشاف مکتب حبیبیه و دارالمعلمین.
- ایجاد انجمن معارف و تعلیم و تربیه اجباری و مجانی و انکشاف مکاتب ابتدائی در نواحی مختلف شهر و اطراف کشور.
- تاسیس اولین مکتب نسوان بنام "مکتب مستورات".
- تاسیس مکاتب مسلکی اصول دفتری، اصول تحریر، زراعت، صنایع، قضات، حکام، مساحت، دارالعلوم و دارالحفاظ.
- طبع کتب درسی (نخست در لاهور بعداً در کابل).
- تدویر کورسهای سواد آموزی برای کلانسالان.
- تاسیس انجمن "پشتون مرکه" برای تقویه زبان پشتو.
- توسعه پروگرامهای ورزشی برای شاگردان معارف.
- اعزام بیش از یکصد متعلم افغان به اروپا جهت تحصیل (برای اولین بار).
- 6 – در ساحة ساختمانی و خدمات عامه:**
- بنای شهری جدید کابل به شکل عصری (دارالامان).
- تمديد یک خط ریل شهری از مسجدشاه دوشمشیره (رح) تا دارالامان.
- اعمار میدان هوایی کابل و استفاده از طیاره (در ساحة ملکی و نظامی)

د پانو شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ

- توسعه شاهراه ها و سرکها در اطراف و اکناف کشور و توسعه ترانسپورت موتوری.
- تاسیس شفاخانه مستورات.
- انکشاف امور پست و مخابرات و تاسیس یک اداره مستقل برای آن
- 7 - نوآوری های حساسیت برانگیز و غیر ضروری (بعد از برگشت از سفر اروپا به وطن)
- تغییر رخصتی عمومی هفته از روز جمعه به پنجشنبه؛
- مجبور ساختن وکلای لویه جرگه 1307 به پوشیدن لباس اروپائی با کلاه شاپو؛
- دور کردن روبند ملکه ثریا در لویه جرگه؛
- منع ورود علمای دینی "دیوبندی" به افغانستان؛
- لزوم داشتن شهادتنامه برای تدریس مسایل دینی؛
- منع مریدی و پیری برای منسوبین عسکری؛
- مجبوریت پوشیدن لباس مدرن بر مردمان شهر کابل؛
- تعیین سن ازدواج برای نوجوانان (دختر 18 ساله پسر 22 ساله)؛
- الغای تعدد زوجات برای مامورین دولت؛
- تعلیم مختلط دختران و پسران زیر سن 11 سال؛
- تاسیس مکتب امور منزل برای خانمها؛
- اعزام 16 دختر افغان به ترکیه برای تحصیل قابلگی (برای اولین بار)؛
- تشکیل حزب جدید بنام "فرقه استقلال" تحت ریاست خود شاه.

در ارتباط با اصلاحات در ساحات فوق الذکر باید اذعان کرد که: شاه امان الله غازی بعد از حصول استقلال کوشید تا برخراجه های نظام کهنه قبایلی، شالوده یک دولت عصری را بر مبنای قانون و نظم به وجود آورد، اصلاحات اداری در داخل اورگان حکومت، انفاذ قانون اساسی و احترام به آزادیهای فردی، وضع قوانین و نظامنامه ها در ساحات مختلف (بیش از 70 نظامنامه)، رجوع به نظر مردم و فراخواندن لویه جرگه به حیث یک مرجع عالی تقنینی، اصلاحات امور مالی، توجه به امور معارف و برای اولین بار افتتاح مکاتب نسوان و تساوی حقوق زن و مرد، از بین بردن امتیازات و معاشات مستمری بعضی خانواده ها و القاب شان، همه از جمله نوآوریهای مهم و بسیار عمیق بودند.

مسلم است که بسیاری از این نوآوریها به منافع کلی طبقات صاحب امتیاز از جمله خوانین، زمین دارها، خانواده های اشرافی و به خصوص یک عده روحانیون محافظه کار و متعصب صدمه رسانید و به تحریک انگلیس ها که مثل پلنگ زخمی از استقلال خواهی شاه امان الله و اثرات آن در سرزمین هند در صدد انتقام از او بودند، قیام خوست را براه انداختند و آنرا به یک جنگ تمام عیار در مقابل دولت تبدیل کردند تا بدانوسیله افغانستان را از مسیر تحول مزید باز دارند و بار دیگر آتش جنگ داخلی را در کشور شعله ورسازند.

واضح است در یک جامعه عنعنوی و شدیداً محافظه کار که ذهنیت عامه تحت الشعاع ارزش های قبیلوی قرار دارد و برای مشروعیت و پایداری این ارزشها، رنگ و خصلت دینی و مذهبی داده میشود و اعتبار آن تا سرحد تقدس بالا میرود، هر نوع نوآوری و اصلاحات تجددگرایانه به مثابه نفی این ارزشها و در نهایت توهین به ذهنیت عامه و عنعنات مربوطه تلقی میگردد. در قبال این وضع وقوع برخوردها و جدال عمیق بین عنعنه گرایان و تجددخواهان که بعضاً منتج به جنگ و خونریزی میشود، یک پدیده غیر قابل انکار است، مگر آنکه جناح تجدد گرا چنان قوی و مجهز با وسائل و امکانات جهت تطبیق نوآوریها باشد که توان قیام و مقاومت را بوسیله فشار، ترس و ارباب و حتی

قتل و کشتار از مخالفان سلب نماید، چنانچه امیر عبدالرحمن خان در دوره سلطنت خود در جهت تأمین نظم و ثبات و تطبیق اصلاحات از این شیوه کار گرفت. همچنان در دهه دوم قرن بیستم هنگامیکه سه کشور مسلمان هریک ترکیه، ایران و افغانستان تقریباً همزمان راه تحول و تجدد را پیش گرفتند، دو کشور اول الذکر با استفاده از قدرت نظامی و سرکوب گر دولت، اصلاحات را به منصفه اجرا گذاشتند و عنعنه گراها نتوانستند برضد آن قیام کنند. در افغانستان شاه امان الله خواست برنامه های اصلاحی خود را فقط به استدلال و منطق از طریق صحبت و ارشاد عملی سازد و حتی بسیار کوشید تا مشکلات ناشی از شورش "خوست" را از همین طریق حل کند که متأسفانه نتیجه نداد. (دیده شود بیانیه مبسوط شاه امان الله غازی در پایان لویه جرگه در مورد قیام خوست، کتاب: رویداد لویه جرگه دار السلطنه 1303")

شاه بعد از برگشت بوطن و بخصوص برداشتن روبند ملکه ثریا در لویه جرگه و سپس توضیحات "انقلابی" شاه در تجمع پنج روزه در قصر "استور" و اقدامات عجولانه دیگر بدون شک فراتر از مقبولیت عوام بود. شاه در چنین موارد باید تلاش میکرد تا نخست "کله های مردم را تبدیل کند، بعد کلاه های شانرا". وقتی اعضای لویه جرگه به محلات خود رفتند و نوآوریها را به سمع مردم رسانیدند، اینکار به سرعت موج هیجان را در بین عوام دامن زد و به حربه خطرناک توطئه های قبلی حسودان ترقی و پیشرفت مبدل شد، کارد دشمنان را علیه شاه تیزتر ساخت و موجبات قیام را در چند جا فراهم کرد که در نهایت در ظرف مدت کوتاه منجر به سقوط سلطنت و نظام مترقی امانی گردید.

اینکه اگر قیام را صرفاً نتیجه نوآوریهای بی لزوم و حساسیت برانگیز فوق الذکر پس از برگشت شاه از سفر بدانیم تا حدی اشتباه است، زیرا قبل از اعلام چنان نوآوریها دامنه توطئه ها علیه رژیم درغیاب شاه گسترده شده و تبلیغات وسیع بوسیله دشمنان نظام به تحریک و حمایت مستقیم و غیرمستقیم انگلیسها براه افتاده بود. شواهد زیادی مبنی بر تحریک مردم علیه شاه از ماورای سرحد و تجمع بعضی شخصیت های "نمک ناشناس" دیگر در اطراف حضرت مجددی نورالمشایخ در دست است که نمیتوان از آن انکار کرد. اسناد و شواهدی در این زمینه وجود دارند که مبین این واقعیت میباشند، حتی زنده یاد محی الدین انیس با وجود احساس خطر از ابراز این مطلب بازهم جرأت کرد و در کتاب "بحران و نجات" در مورد تحریکات و تبلیغات منفی از بیرون کشور و انتشار عکس های ملکه ثریا با احتیاط اشاره نمود و مختصر چنین نوشت: «تصاویر ملکه که در جراید هندی و انگلیسی موجود بود، در بین مردم توزیع شده رفت و بعضاً میگویند خیلی تصاویر "برهنه روی" زنان فرهنگی [فرنگی] بین مردم به این نام شایع گشت. بالتصادف حاکم ها این موضوع را اهمیت نمیدادند و از جریانات بومی اطراف خود اطلاع نداشتند و این اوضاع را جلوگیری نشدند....» (صفحه 37 کتاب)

از آنجائیکه برای بعضی مؤرخان افغان از جمله مرحوم انیس زمینه دسترسی به منابع و مآخذ خارجی در آنوقت میسر نبوده و آنها اغلب مسایل را یا از چشمدیدهای شخصی خود و یا روایات دیگران نوشته و با برداشتها و تحلیل های خود رویدادها را با محدودیت شرایط حاکم آن زمان در کشور بیان کرده اند، لذا توجیهاات و تحلیل های آنها بیشتر در محدوده پیامدهای داخل کشور منحصر مانده و کمتر از تأثیرات عوامل خارجی بر رویدادهای داخلی سخن گفته اند. خوشبختانه در این چند دهه اخیر که یک تعداد زیاد اسناد مهم تاریخی از قید محرمیت در آرشیف هند برتانوی آزاد و در دسترس همگانی قرار گرفته اند، برای محققان افغان این زمینه مساعد گردید تا با رجوع به این اسناد مهم به تجدید نظر بر بسیاری مسایل تاریخ معاصر کشور بپردازند و در جستجوی حقایق تاریخی که تا

آنزمان در پرده ابهام قرارداشت، گامی به پیش گذارند. بدون شک یکی از این نوع آثار جدید تحقیقاتی همانا کتاب "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" تألیف داکتر عبدالرحمن زمانی است که در سال 1391 در جلال آباد در 640 صفحه به چاپ رسید. این کتاب که بیشتر بر مبنای اسناد منتشره آرشیف هندبرتانوی نگاشته شده است، مطالبی را ارائه میدهد که در کتب منتشره نیم قرن قبل به دلیل عدم دسترسی به اسناد و مآخذ جدید کمتر و یا به شکل ملفوف و مختصر بیان شده اند و به همین دلیل جا دارد که وقایع تاریخ معاصر کشور را با ملاحظه اسناد و مدارک جدید باید از نو مورد بررسی و تدقیق قرار داد تا بیانگر قرین به واقعیت ها باشد. (پایان)

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ